

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

سه سفرنامه، سه دیدگاه ناصر خسرو، ابن بطوطه، برادران امیدوار شکوه السادات حسینی^۱

مقدمه

در طول تاریخ تمدن بشر، عوامل گوناگون باعث گردیده افرادی برای مدت‌هایی کوتاه یا طولانی سرزمین مادری خود را ترک گویند و سفر را تجربه کنند. بسیار کسان از این مردان و زنان، به انگیزه‌های گوناگون، خاطرات سفر خویش را به رشته تحریر درآورده‌اند و دیگران را در تجربیات، لذت‌ها و مخاطرات سفر خود سهیم ساخته‌اند. تواتر این نوع خاطره‌نویسی آنچنان فراوان بوده که در ادبیات منثور، ژانری با نام سفرنامه به وجود آمده که دامنه آن چنان گسترده گردیده که خود به زیرشاخه‌های فراوانی تقسیم می‌شود و بسیاری از آنها، افزون بر ارزش محتوایی و تاریخی خود، اثری ماندگار در عرصه ادبیات است و مشاهیر بسیاری نامشان به این بهانه ماندگار شده است. فارغ از ویژگی‌های شخصی افراد، عوامل اجتماعی بسیاری نیز همچون دیگر مکتوبات بشری، بر این نوع نوشته‌ها تأثیر بسزایی داشته است.

از آنجا که هیچ متنی در خلأ قابل فهم یا تحلیل نیست و باید در ارتباط با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بستر اجتماعی آن را درک نمود، نوشتار حاضر بر آن است تا با تحلیل گفتمان سه متن سفرنامه‌ای متعلق به ادوار زمانی مختلف و با کشف و تحلیل ارتباط میان هر متن با جامعه‌ای که بستر اولیه رشد نویسنده بوده است، تفاوت‌های گفتمانی این سه متن را به نقد بنشیند. بی‌تردید، دو عنصر "زبان" و "زمان" در ایجاد تفاوت معنا دار در نگرش و بیان نویسندگان متون مورد نظر مؤثر بوده است.

راجر فالر، زبانشناس برجسته انگلیسی، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ادبیات به منزله زبان» الگویی زبانشناختی برای کاربرد در ادبیات ارائه می‌دهد که واجد چند ویژگی کلی است: "الف) باید تبیین جامعی از تمامی ابعاد ساختار زبانی متن - به ویژه ابعاد کاربردی آن - به دست دهد؛ (ب) باید بتواند تبیینی از کارکردهای ساخت‌های زبانی مفروض (در متون واقعی) به دست دهد، به‌ویژه کارکردی که موجب شکل‌گیری اندیشه در ذهن خواننده می‌شود (یعنی همان کارکردی که هالیدی کارکرد "انگارساختی" می‌نامد)؛ و (ج) باید تصدیق کند که معانی متن در بنیانی اجتماعی شکل می‌گیرند (یعنی همان چیزی که هالیدی "نشانه‌شناسی اجتماعی" می‌نامد). (راجر فالر، صص ۲۵-۲۴)

فالر همچنین معتقد است: "اگر ادبیات را به منزله کلام تلقی کنیم، آنگاه متن ادبی را میانجی روابط بین استفاده‌کنندگان زبان خواهیم دانست: نه فقط روابط گفتاری، بلکه همچنین روابط مربوط به آگاهی، ایدئولوژی، نقش و طبقه اجتماعی. بدین‌سان، متن ادبی دیگر یک مصداق نیست، بلکه تبدیل به کنش یا فرآیند می‌شود." (همان، س ۸۸)

در این نوشتار برآنیم تا سه سفرنامه از سه برهه زمانی متفاوت را به انگیزه کنکاش دیدگاه‌های نویسندگان آنها و با استفاده از ابزار مشترکشان یعنی "زبان" با هم مقایسه نموده، مشابهت‌ها و تفاوت‌های معنا دار ناشی از تشابه یا اختلاف در انگیزه، زمان سفر و بستر اجتماعی آنها را تحلیل نماییم. بی‌تردید، تنوع موارد ذکر شده باعث می‌شود، روش تحلیل گفتمانی مشخصی مورد نظر قرار نگرفته و تمامی روش‌ها نظیر تحلیل ساختارگرایی، تحلیل گفتمان انتقادی و روان‌شناسی گفتمانی به نوعی مد نظر قرار گیرد تا بتوان در حد امکان، تحلیلی جامع و فراگیر از این مقایسه به دست آورد.

^۱ دکترای ادبیات تطبیقی - دانشگاه دمشق، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سه سفرنامه مذکور عبارت‌اند از:

سفرنامه ناصر خسرو (۴۳۷ هـ ق / ۴۲۴ هـ ش / ۱۰۴۵ م) به مدت هفت سال
سفرنامه ابن بطوطه (۷۲۵ هـ ق / ۷۰۴ هـ ش / ۱۳۲۵ م) به مدت بیست و نه سال و نیم
سفرنامه برادران امیدوار (۱۳۷۳ هـ ق / ۱۳۳۳ هـ ش / ۱۹۵۴ م) به مدت ده سال

سفرنامه ناصر خسرو

حکیم ناصر ابن خسرو قبادیانی مروزی متولد ۳۹۴ و متوفای ۴۸۱ هجری قمری، از آغاز جوانی به فراگرفتن دانش‌های گوناگون همت گماشت و گذشته از ادب پارسی و تازی با بیشتر معارف و فنون زمان خویش چون ارثماتیقی (حساب)، اشکال اقلیدس (هندسه)، علم اشکال مجسطی (نجوم)، الوان احوال عقاقیر (طب و داروشناسی)، اقسام موسیقی، الهیات و تفسیر آشنا شد. از فن نقاشی نیز بهره یافت و برای کسب معاش گاهی از آن سود می‌جست. (ناصر خسرو، ص نه مقدمه) او همچنین، با ارباب ادیان مختلف نیز معاشرت و مباحثه داشت... تا ۴۳ سالگی شغل دیوانی و دبیر داشت و در اعمال و اموال سلطانی متصرف بود (همان، ص ده)

زمان و مدت سفر

سفرنامه ناصر خسرو شرح سفر هفت ساله مؤلف است به بلاد روم و مصر و حجاز و بین‌النهرین که طی آن چهار بار زیارت خانه خدا کرده، از شهرها و قراء و دیهه‌های بسیاری گذشته، مراکز عمده تمدن اسلامی و عمارات و ابنیه تاریخی و مذهبی بسیاری را دیده و با زندگی اقوام گوناگون و طرز معیشت آنان آشنا شده و به دیدار رجال تاریخی و فرهنگی و سیاسی متعددی نایل شده است. (ص هفده)

انگیزه سفر

ناصر خسرو می‌گوید نزدیک به یک ماه در جوزجان پیوسته به شرابخواری مشغول بوده که شبی در خواب کسی به او هشدار می‌دهد که «چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند؟ اگر بهوش باشی، بهتر». وی که کم شدن از اندوه دنیا را بهانه می‌کند، پاسخ می‌شنود که «بیخودی و بیهوشی راحتی نباشد. حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بیهوشی رهنمون باشد، بلکه چیزی باید طلبید که خرد و هوش را بیفزاید». سپس در پاسخ به سؤال او که «من این از کجا آورم» می‌گوید: «جوینده یابند باشد» و به قبله اشاره می‌کند. (ص ۲)

فی الواقع این سفر ظاهری همراه با سفری درونی و عرفانی برای کسب معرفتی است که ناصر خسرو می‌انگاشته پیش از آن مورد غفلتش قرار داده بوده است.

ناصر خسرو در این سفر هفت ساله، چهار بار به حج مشرف شده که با انگیزه اصلی وی از سفر هماهنگی کامل دارد.

- سفر اول: نیمه ذی‌القعدة ۴۳۸ از بیت المقدس رهسپار مکه شده است.
- سفر دوم: ابتدای ذی‌القعدة ۴۳۹ از مصر بوده که ابتدا به مدینه و سپس به مکه رفته است.
- سفر سوم: در پنجم ذی‌القعدة سال ۴۴۰ بوده که باز از مصر و از راه کشتی رفته است.
- سفر چهارم: در ۱۴ ذی‌الحجه سال ۴۴۱ از مصر در کشتی نشسته و با توجه به زمان ورود به مکه (جمادی الآخر) عمره گزارده است.

از آنجا که ناصر خسرو در این سفر ۶ ماه ملازم حرم بوده، گزارش اصلی او از این دیار مربوط به این سفر اخیر است. (نک: همان، ۹۹-۸۷)

تمهیدات سفر

ناصر خسرو پس از آن رؤیای هشداردهنده، عزم آن می‌کند که از غفلت چهل ساله به در آید و در ششم جمادی الآخر ۴۳۷ که مطابق با نیمه دی ۴۲۴ هجری شمسی باشد، سر و تن می‌شوید و در مسجد جامع نماز می‌گزارد و با استعانت از پروردگار عزم سفر می‌کند.

وی ابتدا به مرو می‌رود و از کار خود استعفا می‌کند و بیان می‌دارد که «مرا عزم سفر قبله است». اینجا تنها باری است که ناصر خسرو مستقیماً شرح احوال خود و انگیزه سفر می‌کند.

ویژگی‌های سفرنامه

اولین نکته درباره سفرنامه ناصر خسرو آن است که به عنوان یک کتاب ادبی شناخته می‌شود و از آنجا که شغل او سال‌ها دبیری و دیوانی دربار بوده، زبان ادبی آن روزگار را به خوبی انعکاس می‌دهد.

نکته دیگر، وجه گزارشی سفرنامه است. نویسنده با دقت و وسواس بر تعیین زمان‌ها و مکان‌ها تأکید داشته است.

تاریخ‌ها با روز و ماه و سال هجری قمری و گاهی مطابق آن در تاریخ فارسی و تطبیق‌های نجومی بیان شده است. به لحاظ جغرافیایی نیز دقت نظر نویسنده در بیان موقعیت و فواصل مکانی شهرها و روستاهایی که از آن عبور می‌کرده مشهود است. این دقت نظر همچنین نشان می‌دهد که ناصر خسرو از همان ابتدای سفر قصد داشته گزارشی دقیق از وضعیت مکان‌هایی که از آن عبور می‌کرده به دست دهد، که با توجه به شغل وی و اطلاعات و دانش‌هایی که از آن برخوردار بوده، طبیعی و مورد انتظار است.

از جمله موارد مورد توجه در این سفرنامه، نوعی توجه مردم شناسانه نویسنده است. مواردی نظیر: نقشه جامع شهرها، دروازه‌ها، قنات‌ها و رودخانه‌ها، نام محله‌ها، گرمابه‌ها، آب و هوای شهر یا منطقه، جمعیت مردان یا سربازان، رنگ پوست و کیفیت چهره مردم (ص ۵۱)، کسب و کار، مشاغل و میزان درآمد مردم، حتی اجاره بهایی که باید برای مترژی معین در آن روزگار پرداخت می‌کردند، کیفیت تبادلات تجاری، حتی پوشش گیاهی و محصولات کشاورزی هر منطقه و کیفیت کشاورزی و توزیع آب (ص ۵۰)، بودجه‌های عمرانی حکومت (ص ۵۰)، نام حاکمان هر دیار و وضعیت نظامی آن، مساجد و زیارتگاه‌های شهرها و مسیرهای عبور، مراسم و جشن‌ها (ص ۶۵)

نحوه سفر

در سفرنامه ناصر خسرو هیچ اشاره‌ای به چگونگی انجام سفر نشده است. فقط در جایی اشاره شده که به علت علاقه فراوانش به کتاب، کتاب‌های خود را در سفر نیز همراه داشته و گاهی آنها را بر شتر حمل می‌کرده و خود پیاده طی طریق می‌نموده است. (ص ده)

البته قطعاً بلد راه و راهنمایی آنها را همراهی می‌کرده که وی با نام "تیم بان" از آن یاد می‌کند. (ص ۶۶)

ناصر خسرو جز در یکی دو مورد، به همراهان سفر خود اشاره نمی‌کند. همچنین، در کمتر جایی از سفرنامه به کیفیت معاش و مرکب اشاره شده است. در اندک مواردی مثلاً در سفر اول به مکه اشاره می‌کند که «آن سال قافله از هیچ طرف نیامد، و طعام یافت نمی‌شد» (ص ۴۳)

در سفر دوم به حج نیز اشاره به قحطی مکه می‌کند که چهار من نان به یک دینار نیشابوری بوده است و گرسنگی و بیچارگی به گونه‌ای بوده که مجاوران از مکه بیرون می‌رفتند و کسی آهنگ این شهر نمی‌کرده است (ص ۷۰). پیش از آن هم به هشدار امیرالمؤمنین به قحطی و تنگی مکه اشاره کرده بود (ص ۶۹). اما نکته قابل توجه در همه این موارد هم این است که به وضعیت معیشتی خودش اشاره‌ای نمی‌کند. اما به نظر نمی‌رسد، خود ناصر خسرو هم درگیر این اوضاع بد شده باشد، چرا که این همه اشاره به وضعیت معیشتی با اعداد و ارقام اقتضا می‌کرد، به مشکلات خویش هم اگر

وجود می‌داشته، اشاره کند. البته در یک مورد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، وضعیت اسف بار خود و همراهان را در ورود به شهری بیان می‌کند.

کیفیت بیان سفر

همانگونه که گفته شد، سفرنامه ناصر خسرو علاوه بر ویژگی‌های دیگر، همواره به عنوان یک اثر ادبی از این شخصیت شناخته شده است و توجه به جنبه ادبی و کیفیت بیان و شرح سفر یکی از شاخص‌هایی است که باید مد نظر قرار گیرد.

اما اگر بخواهیم از نگاه یک خواننده امروزی به این سفرنامه نگاه کنیم، به جز زبان، فقدان برخی عناصر می‌تواند به روشنی دیدگاه و بالطبع اندیشه یک فرهیخته آن روزگار را به مسائل پیرامون خود نشان دهد. برای نمونه، تقریباً در هیچ جای این اثر اشاره‌ای به حالات و انفعالات روانی و درونی نویسنده به چشم نمی‌خورد. حتی در سفر معنوی حج که انگیزه و بهانه او از سفر بوده است، نیز فقط به شرح مکان پیرامون و در اندک مواردی به وضعیت مردم حاضر در آن مکان اکتفا شده است. فی الواقع، ناصر خسرو فقط شرح مشاهدات خویش را در سفرنامه گفته است و در جاهایی هم گزارش خود را مستند به نقل قول‌هایی پراکنده و البته بدون ذکر گوینده نموده است. نکته قابل توجه دیگر، عدم اشاره نویسنده به کیفیت سفر است. اینکه چه کسانی با او همراه بوده‌اند، به لحاظ مادی آن هم در شرایطی که اغلب قحطی و خشکسالی بوده، چگونه سفر می‌کرده است، چه زمانی از شبانه روز در حرکت بوده و چه زمانی استراحت می‌کرده، از جمله مواردی است که در این متن بسیار اندک به آن اشاره شده است. تنها موردی که در برخی جاها به آن اشاره شده وسیله یا به اصطلاح مرکب سفر بوده که گاهی اسب یا شتر و گاهی کشتی بوده است.

در یک جا نیز به مشکل عدم امنیت و اینکه جان سالم بدر برده، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «من از قومی به قومی نقل و تحویل می‌کردم و همه جا مخاطره و بیم بود، الا آنکه خدای، تبارک و تعالی، خواسته بود که ما به سلامت از آنجا بیرون آییم. (ص ۱۰۲)

ادامه این مطلب از همان موارد اندک است که می‌نویسد: «چون همراهان ما سوسماری می‌دیدند، می‌کشتند و می‌خوردند. و هر کجا عرب بود شیر شتر می‌دوشیدند. من نه سوسمار توانستم خورد نه شیر شتر. و در راه هر جا درختکی بود که باری داشت، مقداری که دانه ماشی باشد، از آن چند دانه حاصل می‌کردم و بدان قناعت می‌نمودم. و بعد از مشقت بسیار و چیزها که دیدیم و رنجها که کشیدیم، به فلج رسیدیم...» (ص ۱۰۲)

این اشارت مختصر می‌تواند دلیل آن باشد که سالک ما در طریقت خویش ریاضت پیشه کرده و از آنجا که این سفر را سلوکی عرفانی می‌دانسته، چندان در بند بیان حالات و اقتضات سفر نبوده است. هر چند این فرضیه را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت که شاید در دیگر موارد که اشاره‌ای به این وضعیت نشده، احتمالاً، ناصر خسرو و همراهانش در مشقتی نبوده‌اند.

در خاطره‌ای از منطقه فلج که نویسنده چهار ماه در آنجا می‌ماند، و البته هیچ اشاره‌ای به علت ماندن هم نمی‌کند، درمی‌یابیم که یکی از راه‌های کسب مال ناصر خسرو در این سفر از محل فروش کتاب‌هایش بوده است؛ آنجا که می‌نویسد: «و من بدین فلج چهار ماه بماندم، به حالتی که از آن صعبتر نباشد، و هیچ چیز از دنیاوی با من نبود الا دو سلّه کتاب. و ایشان مردمی گرسنه و برهنه و جاهل بودند - هر که به نماز می‌آمد، البته با سپر و شمشیر بود- و کتاب نمی‌خریدند. (ص ۱۰۳)

نکته دیگر قابل بررسی در این اثر عنصر حادثه است که بسیار اندک به چشم می‌خورد.

در بخش‌های واپسین سفرنامه، آنجا که به بصره می‌رسند و به وطن بازمی‌گردند، فرازی متفاوت با عنوان "نشانی از شگفتی‌های روزگار" دارد و این گونه می‌نویسد: «تا مردم بدانند که به شدتی که از روزگار پیش آید، نباید نالید، و از فضل و رحمت آفریدگار، جلّ جلاله و عمّ نواله، نا امید نباید شد که او، تعالی، رحیم است». (ص ۱۱۲)

در این فصل پس از شرح نسبتاً مفصّلی دربارهٔ وضعیت شهر، می‌نویسد:

«چون به آنجا رسیدیم، از برهنگی و عاجزی، به دیوانگان مانده بودیم، و سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم». (ص ۱۰۹)

سپس دربارهٔ رفتنش به حمام می‌گوید. این فراز از سفرنامه دربردارندهٔ موارد قابل توجهی است؛ از جمله آنکه در می‌یابیم برادرش نیز در سفر او را همراهی می‌کرده، دیگر آنکه برای تأمین پول گرمابه خورجین کتاب‌هایش را فروخته که البته مبلغ به کفایت نبوده و نتوانسته با آن پول به گرمابه رود و غبار سه ماهه از تن بزدايد، دیگر برخورد کودکان اطراف گرمابه با ایشان بوده که طبعاً به خاطر ظاهرشان آنها را دیوانه پنداشته بودند و به آنها سنگ پرتاب کرده بودند، در نهایت نیز آشنایی با وزیر صواب فضل او و برادرش را از مهلکه نجات داده و به لطف وی اقامت خوبی در آنجا داشته‌اند. پس از آن هم، زمانی با لباس‌های فاخر به همان گرمابه می‌رود و حمامی از اینکه آنها را فقیر و دیوانه انگاشته بوده عذرخواهی می‌کند. (نک: صص ۱۱۰-۱۰۹)

با تأمل در این فراز می‌توان اولاً، به رگه‌های اشرافی‌گری و به اصطلاح امروزی بورژوازی در نویسنده پی برد؛ و ثانیاً، دریافت که انتخاب سبک گزارشی برون‌گرا و اشارهٔ اندک به حالات روانی و درونی، روشی متعمدانه و انتخاب نویسنده بوده است؛ و گرنه قدرت قلم و زبان ناصر خسرو آنچنان بوده است که اگر می‌خواست حالات درونی خود را نیز تشریح نماید.

از سوی دیگر، گفت‌وگو یا ارتباط‌های معنادار از سوی نویسنده با این همه مکان‌هایی که از آنها عبور می‌کرده یا مردمانی که اطرافش بوده‌اند در این متن بسیار اندک است. مواردی اندک در خلال گزارش‌ها به چشم می‌خورد که نویسنده نام منطقه یا مکانی را از کسی پرسیده و پاسخی به اختصار نقل کرده است.

البته چند موردی هم از ارسال نامه‌هایی برای افراد صاحب منصب و درخواست کمک از ایشان نوشته و پاسخ اکرام‌آمیز آنها که نشان از شهرت نویسنده در میان مقامات یا اصحاب فضل بوده است. برای نمونه، پس از مدتی اقامت در منطقهٔ "مهروبان" وقتی می‌شنود که شیخی صاحب نفوذ در آن منطقه است نامه‌ای به او می‌نویسد و درخواست می‌کند که او را به موضعی رساند که ایمن باشد. سپس می‌گوید: «چون رقعۀ بفرستادم، روز سیوم، سی مرد پیاده دیدم همه با سلاح به نزدیک من آمدند و گفتند ما را شیخ فرستاده است تا در خدمت تو به ارّجان رویم و ما را به دلداری به ارّجان بردند». (ص ۱۱۶)

در همان ارّجان نقل می‌کند که با امام معتزله "ابو سعید بصری" بحث‌ها و مناظره‌هایی در باب کلام و حساب و غیره داشته است. (ص ۱۱۶)

اما آنچه در این زمینه جلب توجه می‌کند، پایان سفر و هنگامی است که به بلخ رسیده و خبردار می‌شود که برادرش، خواجه ابوالفتح عبدالجلیل، در طایفهٔ وزیر امیر خراسان است. شوق راوی از شنیدن این نکته و همچنین از بازگشت به وطن پس از هفت سال سفر، باعث گردیده تا در این فراز واپسین گفت‌وگوهایش را بر آستانهٔ ورود به بلخ و سپس دیدار برادر بیان کند: «بعد از آنکه هیچ امید نداشتیم و به دفعات در وقایع مهلکه افتاده بودیم و از جان ناامید گشته، به همدیگر رسیدیم و به دیدار یکدیگر شاد شدیم و خدای سبحانه و تعالی، را بدان شکرها گزاردیم». (ص ۱۲۳)

نکتهٔ دیگر که البته طبیعی هم به نظر می‌رسد، غلبهٔ گفتمان مردانه ناشی از گفتمان قدرت، بر کلیت متن است. گویی در تمام این سفر، راوی با هیچ زنی برخورد نداشته و حتی وقتی از جمعیت منطقه یا شهری سخن می‌گوید به عدد مردان یا سپاهیان اشاره می‌کند. فقط در یک مورد در توصیف منطقهٔ طبس و جاده‌های آن می‌نویسد: «هیچ زن را

زهره نباشد که با مرد بیگانه سخن گوید، و اگر گفتی هر دو را بکشتمندی. و همچنین دزد و خونی نبود از پاس و عدل او [امیر]». جالب است که این نکته را در لابلای اشاراتی به امنیت و عدالت در این منطقه می‌گوید و بلافاصله پس از آن هم به نبود دزدی و قتل ناشی از عدل فرماندار منطقه اشاره می‌کند.

پایان سفر ناصر خسرو

آن‌گونه که در سفرنامه آمده، پایان سفر روز شنبه، بیست و ششم ماه جمادی الآخر سال ۴۴۴ بوده و بنا به تخمین ناصر خسرو، دوهزار و دویست و بیست فرسنگ را در این سفر طی نموده است. ناصر خسرو امید داشته سفری هم به طرف مشرق کند و گزارش آن را نیز به این سفرنامه بیفزاید. (ص ۱۲۵)

سفرنامه ابن بطوطه

دویست و هشتاد و یک سال پس از ناصر خسرو، در سال ۷۲۵ هجری قمری جوانی ۲۲ ساله به نام ابوعبدالله محمد (۷۷۹-۷۰۴ هـ ق / ۱۳۷۷-۱۳۰۴ م) معروف به ابن بطوطه و ملقب به شمس الدین از دیار طنجه^۱ واقع در مراکش، باز هم به قصد حج، آهنگ سفر می‌کند اما پس از آن به ایران می‌آید و پس از رفت و آمدی دوباره به مکه و چند سال مجاورت و اقامت در آنجا دوباره به یمن و سواحل آفریقا، عمان و جزایر خلیج فارس می‌رود. در سال ۷۳۲ بار دیگر به مکه باز می‌گردد و پس از آن، از راه ترکیه و روسیه به خراسان رفته و از آنجا به هند و سپس به چین می‌رود. راه بازگشت را هم از طریق آفریقا پی می‌گیرد و از شرق تا شمال غرب این قاره را در می‌نوردد و سرانجام در سال ۷۵۴ به مراکش بازمی‌گردد. (نک: مقدمه ترجمه سفرنامه ابن بطوطه، محمد علی موحد، صص ۳۰-۱۰)

کرم البستانی در مقدمه‌ای بر کتاب (سفرنامه ابن بطوطه) ضمن بیان ویژگی‌های سفر وی اشاره می‌کند که تمامی یادداشت‌های ابن بطوطه در هند به تراج می‌رود. بنابراین، وی هر آنچه در ذهن داشته را بر محمد بن جریر الکلبی، دبیر دربار سلطان ابو عنان از پادشاهان بنی مرین، بازمی‌گوید. او نیز پس از تصحیح و تکمیل متن (و البته حذف و تحریف برخی قسمت‌ها) آن را در مجموعه‌ای با نام *تحفة النظائر فی غرائب الأمصار وعجائب الأسفار* گرد می‌آورد که اکنون به نام *رحله ابن بطوطه* معروف و بالغ بر ۷۰۰ صفحه است.

به اعتقاد البستانی، ابن بطوطه نه اندیشمند و عالم بوده است و نه ادیب و سخنور، بلکه به‌عنوان یک جهانگرد تیزبین، علاقه‌مند به آگاهی یافتن از مسائل عجیب و غریب بوده است. صدق گفتار ناشی از دینداری او باعث شده تا در بیان کرامات یا مسائل غریب صادقانه و با شیوه‌ای شیرین و شیوا سخن بگوید و البته آنچه هم که تردید داشته از واژگانی نظیر: "یزعمون" یا "هذا فی زعمهم" استفاده می‌نموده است. (نک: مقدمه کرم البستانی بر *رحله ابن بطوطه*، صص ۷-۵)

محمد علی موحد، مترجم فارسی کتاب نیز در مقدمه عالمانه خود اشاره نموده که ابن جریر به تاسی از *رحله ابن جبیر* رنگ و جلایی به کتاب داده و در آغاز فصل مربوط به هر یک از بلاد عربی عبارات مسجع و متصنع ابن جبیر را در وصف آن شهر عینا نقل کرده است. علاوه بر آن، اشعاری هم که از شعرای عرب درباره برخی شهرها به یاد داشته در متن کتاب اضافه کرده است. (مقدمه، ص ۲۹)

مقایسه سفرنامه ناصر خسرو و ابن بطوطه

^۱ سومین شهر مهم مراکش و شهری در نزدیکی جبل الطارق میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس

نکته قابل توجه در تفاوت میان روایت ابن بطوطه با ناصر خسرو از سفرش این است که از همان آغاز روایت، به روشنی به بیان احساسات درونی می‌پردازد: «فجزمت أُمري على هجر الأحباب من الإناث والذكور. وفارقت وطنی مفارقة الطيور للوكور. وكان والدای بقید الحیاة فتحملت لبعدهما وصباً، ولقيت كما لقياً من الفراق نصباً^۱». (ص ۱۴)

نمونه دیگر، سفر به مدینه و زیارت قبر پیامبر (ص) است و توضیح اعمالی که آنجا انجام داده است. او احساس شغف و شادمانی خود را از اینکه چنین توفیقی نصیبش گردیده، بیان می‌کند: «انصرفنا إلى رحلنا مسرورین بهذه النعمة العظمی مستبشرین بنیل هذه المنة الكبرى حامدين الله تعالى على البلوغ إلى معاهد رسوله الشريفة ومشاهدة العظيمة المنيفة داعين أن لا يجعل ذلك آخر عهدنا بها، وأن يجعلنا ممن قبلت زيارته وكتبت في سبيل الله سفرته^۲». (ص ۱۱۴)

این قلم‌فرسایی‌ها و این بیان واضح و فراوان احساسات، خواننده را در مقایسه با خوانش سفرنامه ناصر خسرو در موقعیتی قرار می‌دهد که حتی بی‌آنکه اطلاع داشته باشد، بتواند تصور کند با مسافری جوان سروکار دارد که بر آن بوده تمامی حالات و موقعیت‌های خویش را در سفر بیان کند. البته همانگونه که گفته شد، ابن جزّی در بازنویسی خاطرات ابن بطوطه فرازهای متعددی را به آن افزوده و وزن ادبی اثر را بالا برده است.

نحوه سفر

آن‌گونه که ابن بطوطه در فراز نخستین سفرنامه می‌نویسد، کسی او را در این سفر همراهی نمی‌کرده است، اما در برخی مقاطع فرد یا افرادی به طور مقطعی با همراه می‌شده‌اند. مثلاً در ملیانه جمعی از بازرگانان تونس با او همراه می‌شوند و از آنجا به بعد با کاربرد ضمیر جمع مشخص می‌سازد که تنها نبوده است. البته این قاعده را همه جا رعایت نمی‌کند و در جملاتی متوالی ضمائر را به صورت ناهماهنگ می‌آورد: (ثم ركبت البحر من مدينة مقدشو... فوصلنا إلى جزيرة منبسی / ص ۲۵۷).

ابن بطوطه نیز همچون ناصر خسرو از ابتدا اشاره‌ای مستقیم به مرکب سفر ندارد اما در لابلای روایتش جاهایی اشاره می‌کند که به خاطر تأمین هزینه سفر مجبور بوده مرکب و متاع خود را بفروشد. (ص ۱۶) در جایی دیگر می‌نویسد که از شدت تب توان سوار شدن بر اسب را نداشته است (ص ۱۶). طبعاً مسیرهای دریای هم نیاز به اشاره به نام کشتی ندارد.

کیفیت بیان سفر

نوع روایت ابن بطوطه، تفاوت‌های آشکاری با گزارش‌های ناصر خسرو در سفرنامه‌اش دارد. در جای جای مسیر به مخاطراتی که وی و همراهانش را تهدید می‌کرده و احساس ترس یا نگرانی نسبت به این موقعیت‌ها اشاره نموده است. وی همچنین به علت اقامت‌های بیش و کم طولانی خود در مناطقی اشاره می‌کند که مثلاً به خاطر بیماری، یا بارندگی یا فوت همسفری بوده است.

اصطلاحاتی نظیر: "من غرائب هذه المدينة" (در وصف اسکندریه ص ۲۱) یا "وهی من أعجب المبانی وأتقنها وأغربها شكلاً، قد توفّر حظّها من المحاسن" (در توصیف قبه الصخره در بیت المقدس ص ۵۸) نشان‌دهنده تعاملی است که نویسنده با اطراف خود داشته است.

نکته دیگر، حکایاتی است که ابن بطوطه در لابلای بیان خاطرات خود نقل می‌کند؛ از حکایت پادشاهان گرفته تا حوادث و اتفاقاتی که برای او در سفر رخ داده و یا تجربیاتی که از دیدن ظلم و ستم در اطراف خود مشاهده کرده است.

^۱ دل بر هجران یاران نهادم و بسان مرغی که از آشیان خود جدا افتد، از وطن دوری گزیدم. در ظان هنگام، پدر و مادر من در حال حیات بودند و دوری ما در یکدیگر سخت مؤثر بود. (ترجمه محمد علی موحد، ص ۶)

^۲ شادمان و مسرور به اقامتگاه خود بازگشتیم و شکرگزار خداوند بزرگ بودیم که چنین نعمت بزرگی را به ما ارزانی داشت که به منزلگاه‌ها و حرم پیامبر بزرگوارش مشرف شدیم و آرزو کردیم که این واپسین زیارتمان نباشد. هم‌چنین از او خواستیم که زیارت و سفرمان را مورد پذیرش قرار دهد.

به طور کلی نوع بیان اتفاقات یا مشاهدات بیشتر از سفرنامه ناصر خسرو به "روایت" به معنای امروزی آن نزدیک است. ضمن آنکه گزارش‌های متعدد ابن بطوطه از مکان‌ها مفصل‌تر از شرح مشاهدات ناصر خسرو است. نکته قابل توجه دیگر درباره نوع روایت و گفتمان ابن بطوطه، حضور نام زنان در اطراف اوست، بدین معنا که جامعه‌ای که ابن بطوطه از آن سخن می‌گوید، به زندگی واقعی نزدیکتر است و زنان نیز در آن حضور دارند. گاهی برخی اخبار از آنها نقل می‌شود (آخرت‌نا به وزیرة بنت عمر / ص ۲۱۵) ازدواج می‌کنند و با اسم شناخته می‌شوند (ولما استقل السلطان أبو سعید بالملک أراد أن یتزوج بنت الجوبان، وکانت تسمی بغداد خاتون... / ص ۲۳۰) یا از آنها حکایت‌هایی تعریف می‌شود (ذکر لی بعض أهل التاریخ أن مسجد بلخ بنته امرأة کان زوجها أمیرا ببلخ... / ص ۳۸۱). ابن بطوطه افزون بر فضائل مردان بزرگ، به فضیلت‌های زنان نامی نیز اشاره می‌کند: *وأم السلطان تُدعی المخدمه جهان، وهی من أفضل النساء، کثیرة الصدقات، عمّرت زوايا کثیرة، وجعلت فیها الطعام للوارد والصادر... / ص ۵۰۲*

از دیگر نکته‌های متفاوتی که در سفرنامه ابن بطوطه جلب توجه می‌کند، وسعت نظر او نسبت به پدیده‌های مختلف و متنوع است. او حتی فرازهایی درباره حیوانات دارد. در سفر به رودخانه سند، معروف به پنج‌آب (پنج‌آب)، کرگدن را می‌بیند و چندین سطر در اوصاف این حیوان عظیم‌الجثه می‌گوید. (ص ۳۹۶) او بسیار مفصل‌تر از ناصرخسرو به گیاهان و میوه‌ها و محصولات کشاورزی هرمنطقه‌ای اشاره می‌کند. ابن بطوطه از پدیده‌هایی نظیر "پست" و فرآیند آن سخن به میان می‌آورد و چند صفحه را بدان اختصاص می‌دهد. آن‌گونه که در پایان سفرنامه آمده، نگارش آن در سوم ذی الحجه سال ۷۵۶ پایان پذیرفته است. (ص ۷۰۰)

سفرنامه برادران امیدوار

عیسی و عبدالله امیدوار برای سفر به نقاط دور دست و مطالعه زندگی انسان‌های اصیل و بدوی از سال ۱۳۳۳ سفری ده ساله را به اقصی نقاط جهان آغاز کردند. خاطرات این سفر را عیسی امیدوار در مجموعه‌ای با عنوان *سفرنامه برادران امیدوار، نخستین جهانگردان پژوهشگر ایرانی* در سال ۱۳۹۰ منتشر کرده است.

ناگفته پیداست که فاصله زمانی بیش از ده قرن با سفرنامه ناصرخسرو و شش قرن با ابن‌بطوطه می‌تواند نشانگر اختلافات فاحشی میان این سه سفر باشد.

ما در اینجا در صدد پیدا کردن تفاوت‌های ناشی از اختلاف زمانی یا انگیزه‌های سفر این جهانگردان نیستیم، بلکه همانگونه که گفته شد، با تحلیل گفتمان‌های جاری در بیان خاطرات سفر می‌خواهیم به بسترهای فرهنگی این سه دیدگاه و گفتمان‌های برخاسته از آن اشاره کنیم.

بی‌تردید، برادران امیدوار به یمن امکانات مدرن روز توانسته‌اند از ابزار بیشتر و گویاتری برای نشان‌دادن ابعاد سفر خود استفاده کنند، اما مبنای این پژوهش صرفاً کتابی است که عیسی امیدوار در سال ۹۰ منتشر کرده است.

ویژگی‌های برادران امیدوار

فصل اول سفرنامه برادران امیدوار به تمامی به توضیح زندگی شخصی دو جهانگرد، از زمان تولد و محل زندگی گرفته تا شغل پدر و مادر و تعداد و اسم خوه‌ران و برادران.

متن کتاب از آغاز یک متن کاملاً امروزی و مدرن است. فارغ از تصاویر، نقشه‌ها و حتی صفحه بندی کتاب که موضوع بررسی این نوشتار نیست، همین نکته که از همان مقدمه تمامی مطالب از زبان یکی از برادران (عیسی) و نه درباره او، آن هم با زبانی شیرین و ادیبانه بیان می‌شود، این سفرنامه را به کلی از دو سفرنامه پیشین متفاوت می‌سازد.

ویژگی اصلی این دو برادر این است که طبعی ماجراجو و کنجکاو داشتند و محیط خانواده نیز این روحیه را در ایشان تقویت نمود. این نکته را از ابتدای سفرنامه ابن بطوطه نیز می‌توان دریافت کرد. جوانی بی نام و نشان که با سودای

کشف حقیقت قدم در سفری طولانی نهاد. اما در سفرنامه امیدوار به تمهیدات و مقدماتی هم که دو برادر برای انجام سفر اصلی بکار گرفته‌اند نیز اشاره شده است.

زمان و مدت سفر

"آن روز، یکی از روزهای مطبوع آفتابی اوایل شهریور ۱۳۳۳ بود. نسیم خوشی که دامن‌کشان از قله رفیع البرز می‌گذشت بر گونه‌های مهرپرور و بر دیدگان اشک‌آلود و چهره‌های رنگ‌باخته بستگان و دوستانی که به بدرقه‌مان آمده بودند، بوسه می‌زد." (ص ۳۸)

این آغاز روایت امیدوار از سفر نیست. همانطور که گفته شد، پیش از این، او مقدماتی درباره زندگی خانوادگی و بارقه‌های کوچکی بیان می‌کند که در کودکی در ذهن او و برادرش زده شد و آن دو را در سنین ۲۵ و ۲۳ سالگی به سفری طولانی، دشوار و پرماجرا کشاند.

این دو برادر در سال ۱۳۴۰ به میهن بازگشتند، اما سه ماه بعد بار دیگر سفری دیگر را به مدت سه سال به سوی دیگر از جهان آغاز کردند.

از ویژگی‌های قابل توجه در این سفر، مسیری است که دو جهانگرد (امروزی) برای سفر برگزیدند: "اگر حمل بر خودستایی نشود، ما دو برادر برخلاف همه جهانگردانی که در آغاز راه اروپا را در پیش می‌گیرند، به سوی آسیای کهنسال روی آوردیم تا در زندگی مردم سرزمین‌های گوناگون تین قاره بزرگ و کهنسال به تفحص و جستجو بپردازیم که بدین گونه پس از دیدار آسیا، وقتی به اروپا و آمریکا گام گذاشتیم بی گمان ارمغان‌های ارزنده و شگفت‌انگیزی به این دو قاره متمدن می‌بردیم." (ص ۴۳)

از همین عبارت می‌توان دریافت که رابطه مسافران هم‌روزگار ما با جهانی که در آن سیر می‌کردند، یک رابطه دو طرفه بوده و تنها نظاره‌گر و روایتگر مشاهدات خویش نبودند.

انگیزه سفر

آنچه از ابتدا این سفرنامه را به طور کلی و اساسی با آن دو دیگر متفاوت می‌کند، انگیزه این دو برادر برای سفر است. به واقع، انگیزه اصلی این سفر آشنایی با اقوام مختلف و توجه تاریخی به زوایای فرهنگی زندگی انسان‌ها و ارتباط گرفتن با آنها به عنوان مظلوف مکان‌هایی بوده است که به آنها سفر کرده‌اند؛ در حالی که ناصر خسرو به عشق زیارت خانه خدا، سیر و سلوکی عارفانه را در سفری مادی دنبال نموده بود، اگرچه سخنی از آنچه در درونش گذشته یا حتی ارتباطی که با مکان‌ها و اطراف خود برقرار کرده، نگفته است. ابن بطوطه نیز مقصودش همچون ناصر خسرو زیارت خانه خدا بود، اما ابعاد عمیق‌تر و متنوع‌تری را در روایت سفر خود نمود داده است.

برادران امیدوار پیش از سفر به اقصی نقاط جهان، کاوش‌های بسیاری در داخل کشور انجام دادند تا هم ابتدا با تاریخ و فرهنگ کهن و اقوام گذشته کشور خود آشنا شوند و هم آمادگی لازم را برای سفر به دور دنیا به دست آورند.

تمهیدات سفر

عیسی امیدوار همه چیز را با ذکر جزئیات بیان کرده است. بخش نخست سفر ایشان با دو موتورسیکلت صورت گرفته و سه سال واپسین را با اتومبیلی اهدایی شرکت سیترون ادامه سفر داده‌اند.

امیدوار تمامی تمهیدات و آمادگی‌هایی را که برای پای گذاشتن در این راه طولانی لازم بوده بیان نموده، حتی قیمت و مدل وسیله‌های نقلیه و تجهیزات جانبی را به طور مفصل توضیح داده است. او همچنین به کارهایی که برای کسب درآمد انجام می‌داده‌اند، به روشنی و بارها اشاره کرده است. بیشترین منبع درآمد آنها از طریق فروش اطلاعاتی مکتوب یا فیلم‌ها یا نمایشگاه‌هایی بوده که در سفر گرد می‌آورده‌اند، البته بیش از آن هر چیز دیگری هم که در چنته داشتند، بکار می‌گرفتند:

"در آن برنامه، بانویی که به زبان انگلیسی آشنایی داشت، با ما مصاحبه به عمل آورد که گفته‌های ما را بلافاصله ترجمه می‌کرد. ما تصاویری از صعود خودمان به هیمالیا را نشان دادیم، از اوضاع ایران سخن راندیم. برای اینکه بیشتر آن‌ها را با وطن عزیزمان آشنا سازیم پنج دقیقه موسیقی ایرانی به وسیله ویلن و ضرب اجرا کردیم و سرانجام هنگامی که گفتگوی ما به قاره استرالیا رسید، یک حلقه فیلم آموزشی را هم نشان دادیم و این فیلمی بود که خودمان از زندگی انسانهای اصیلی که به مانند عصر حجر زندگی می‌کنند، تهیه کرده بودیم". (ص ۲۱۱)

این دو جهانگرد افزون بر ارتباط فعالانه و مؤثر با محیط اطراف خویش، با مردم نیز ارتباط مؤثری برقرار می‌کردند و همان‌گونه که اشاره شد، اصولاً هدفشان مردم شناسی و کشف طبایع و ویژگی‌های رفتاری و حتی اخلاقی مردم در محیط‌ها و اقلیم‌های مختلف بود. این مخاطب شناسی و ایجاد ارتباط مؤثر در نگارش سفرنامه، در مطایبه درون واژگان نیز هویداست.

یکی دیگر از مواردی که ویژه زندگی امروزیست، مرزهای قراردادی کشورهاست که عبور از آنها را مستلزم کسب روایید می‌کند که این نکته هم در مواردی ذکر شده است.

کیفیت روایت سفر

آنچه بیش از هر چیز دیگری در تفاوت آشکار این سفرنامه با سفرنامه‌های پیشین رخ می‌نماید، روحیه فردگرایی و اومانستی انسان امروز است.

طنز بیش و کم آشکار موجود در روایت امیدوار با ایجاد نوعی مطایبه و فضایی زنده و پر نشاط، خواننده را نیز با موقعیت‌هایی که مسافران با آن مواجه بودند، همراه می‌کند.

"... در این ناحیه یک ماجرای شنیدنی اتفاق افتاد که چیزی نمانده بود به نابودی ما منتهی شود و اگر معجزه‌ای رخ نداده بود، اکنون در افغانستان مدفون بودیم و شما از راه دپر برایمان فاتحه می‌خواندید!". (ص ۴۶)

نکته دیگر در ابراز عواطف و احساسات خالصانه و البته با فاصله‌ای متاملانه از شیوه پنهان کاری ایرانیست. یکی از موارد مورد بررسی در سفرنامه‌های پیشین، میزان حضور زنان در گفتمان روایی آنها بود.

عیسی امیدوار، بی هیچ پروایی و البته با بیانی بسیار شیرین و خواندنی، چندین صفحه از ملاقتشان با شاهزاده‌ای بانکوک حکایت می‌کند و در پایان می‌نویسد:

"اقامت هیجده روزه ما در شهر بانکوک مثل یک رؤیای شیرین طلایی گذشت، هیجده روز شیرین و پرحلاوت که مانند هیجده دقیقه سپری شد...

و ما سرانجام پس از یک جدال عظیم درونی توانستیم نیروی خود را متمرکز کرده و مانند روزهای اول به دنبال هدف بزرگ و اصلی خود برویم، اگرچه تا به همان حال نخستین بازگشتیم عمری بر ما گذشت، زیرا از یاد بردن کونتا کار ساده و آسانی نبود!". (ص ۲۲۹)

این چنین بیان احساساتی حاکی از واقع‌گرایی محضی است که در تمام متن سفرنامه امیدوار جاری است و آن را به طبع و سلیقه خواننده امروزی نزدیک‌تر می‌کند.

این صداقت، در گفتار در بیان عقاید نیز آشکار است. پیش از این اشاره شد که ناصر خسرو پس از سپری کردن ایامی در غفلت، به واسطه رؤیایی متنه شده، به قصد تزکیه نفس، پای در سفری نهاده که مقصود اصلی از آن زیارت خانه خدا بوده است. این بطول هم آهنگ سفر حج داشت اما به روشنی به انگیزه آن اشاره ننموده بود.

اما عیسی امیدوار به صراحت بیان می‌دارد که مقصد اصلی آنها در بخش دوم سفرشان شوق سفر به آفریقا و دیدار از سرزمین اسرارآمیز سیاه پوستان و آشنایی با فرهنگ و سنن ایشان بوده است و لاجرم در این سفر توفیق زیارت خانه خدا را نیز می‌یابند. هرچند تسلط گفتمان قدرت این جوانان جستجوگر را نیز رها ننموده و آنها پیش از تشریف به عمره با پادشاه سعودی (همچون بسیاری پادشاهان و رؤسای جمهور دیگر کشورها) دیدار نموده‌اند.

آنها پس از مشقت‌های فراوانی که در راه بیابانی مکه تحمل می‌کنند، سرانجام به کعبه می‌رسند، اما از آنجا که هدفشان بازنمایندن این مکان مقدس برای مردم غیر مسلمان و هم‌چنین مسلمانان آرزومند بوده است، با لطایف الحیل ابزار و وسایل تصویر برداری و عکاسی را در زیر احرام‌های خود پنهان می‌کنند که حکایت آن بس شیرین و خواندنی است.

نتیجه‌گیری

بیان خاطرات سفر با هر انگیزه‌ای و به هر زبانی اولاً به دلیل علاقه انسان به کشف ناشناخته‌ها و ثانیاً به خاطر ماهیت روایی که دارد و احساس درونی انسان را برای شنیدن داستان ارضا می‌کند، شیرین و جذاب است. اما مهم‌ترین نکته در سفرنامه‌ها بیان دیدگاه‌ها و برداشت‌هایی است که مسافران از ماجراهای تلخ و شیرین سفرهای خود نقل می‌کنند.

از آنچه گذشت می‌توان مواردی نظیر:

- الگوهای ذهنی و دیدگاه‌های مسافر
- سن و سال مسافر
- انگیزه سفر
- برهه زمانی که سفر در آن اتفاق می‌افتد
- شخصیت درون گرا یا برون گرای مسافر
- نوع ارتباط گیری مسافر با محیط و افراد اطراف خویش
- میزان ماجراجویی مسافر و نوع مواجهه با خطرات
- انتخاب زبان و سبک بیان حکایت سفر
- ابزار و امکانات مادی مسافر

را در تحلیل گفتمان حاکم بر سفرنامه‌ها دخیل دانست. بی تردید، هر سفرنامه‌ای در نوع خود به دلیل ماهیت جذاب سفر، خواندنی و عبرت‌آموز است و آنچه در این نوشتار بیان شد، تحلیلی بر این تفاوت‌هاست، بی‌آنکه برای هر کدام نمره یا امتیازی قائل باشد.

منابع

- ابن بطوطه، *رحله ابن بطوطه*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه: محمد علی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- امیدوار عیسی، *سفرنامه برادران امیدوار، نخستین جهانگردان پژوهشگر ایرانی*، تهران، نشر جمهوری، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
- فالر راجر؛ رومن یاکوبسن؛ دیوید لاج، *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه: مریم خوزان، حسین پاینده، تهران، نشر نی، چ ۱، ۱۳۶۹.
- وزین پور نادر، *سفرنامه ناصر خسرو*، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ ۱۲، ۱۳۷۴.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله